Feasibility study of assigning the right to pleading to foreign nationals in the Administrative Court of Justice

Seyed Ahmad Habibnezhad[1], Mahdi zare[2]

1. Associate Professor, Farabi School of Law, University of Tehran, Department of Public and International Law. A.habibnezhad@ut.ac.ir

2. Graduated with a PhD in Public Law, University of Tehran (corresponding author). zarea1365@chmail.ir

Date Received: 2023/08/17

Date of Release: 2023/11/08

Abstract

Article 173 of the Constitution stipulates the competence of the "people" in the position of plaintiff in the Court of Administrative Justice, and the opposition between the word government and the people in this principle indicates the generality and application of the word people Against the government. However, since a number of people living in the country do not have Iranian citizenship, but they have daily interactions with the government and in some cases they inevitably need justice, this question is raised whether foreigners are included in the conceptual circle of the people, Are they entitled to Article 173 of the Constitution?

According to the issues raised in this article and by analyzing international documents and legal analysis of the principles of the Constitution and ordinary laws, as well as the procedure of the Court of Justice can be acknowledged, Not only that, none of the domestic laws has deprived the right to a fair trial in a special administrative court and their jurisdiction to be a plaintiff in the Court of Justice, Rather, all the above confirmations, according to the principles of the principles of jurisprudence, indicate the application of the word "people" And foreign nationals will not be formally barred or restricted from entering the applicant.

Notwithstanding the above details, paragraph A of Article 18 of the Code of Judicial Procedure of the Court of Justice deems it necessary to include a national code in the submission of a petition to the Court, which is a legal obstacle to receiving a citizen's petition.

key words: The right to a fair trial, the plaintiff, foreign nationals, the right to a fair trial, the Administrative Court of Justice

Copyright© 2021, the Authors This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the AttributionNonCommercial terms.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

فصلنامه حقوق اداری
سال یازدهم، شماره ۳۷، زمستان ۱۴۰۲
مقاله علمی پژوهشی

امکان‌سنجی اعطای حق دادخواهی به اتباع بیگانه در دیوان عدالت اداری

سید احمد حبیب نژاد[۱]؛ مهدی زارع[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

چکیده

در اصل ۱۷۳ قانون اساسی، حق دادخواهی برای «مردم» در دیوان عدالت اداری تصریح شده است. بدینگونه که قانونگذار اساسی با بنا نمودن دیوان عدالت اداری، ابزاری جهت احقاق حق مردم از دولت را طراحی نموده است. با تدقیق در تقابل واژه دولت و مردم در این اصل، می‌توان چنین برداشت نمود که قانونگذار اساسی سعی نموده است که با عمومیت و اطلاق لفظ مردم در برابر دولت به گونه‌ای مرزهای مفهومی مردم را تعریف نماید. اما از آنجا که شماری از افراد ساکن در کشور از تابعیت ایرانی برخوردار نیستند اما با دولت تعاملات روزمره دارند و در مواردی به ناچار نیازمند احقاق هستند، این پرسش مطرح است که آیا اتباع بیگانه در دایره مفهومی مردم قرار می‌گیرند و از حقوق مندرج در اصل ۱۷۳ قانون اساسی برخوردار هستند؟

با توجه به مباحث مطرح شده در این نوشتار و با تحلیل اسناد بین‌المللی و تحلیل قانونی اصول قانون اساسی و قوانین عادی و همچنین رویه دیوان عدالت اداری رهیافت این پژوهش بر این اساس بیان می‌شود که هرچند اولاً هیچ یک از قوانین داخلی حق دادرسی عادلانه در دادگاه اختصاصی اداری و امکان تقدیم دادخواست اتباع بیگانه در دیوان عدالت اداری را سلب نکرده است و ثانیاً با توجه به اصل احترازیت قیود و اصل قرینه حکمت در اصول فقه، که دلالت بر اطلاق کلمه «مردم» بر اتباع بیگانه نیز می‌نماید با اینحال برای رفع ابهام در این موضوع باید در نظر گرفتن مصالح عمومی و امنیت ملی، هنجاری مشخص و شفاف وضع گردد. البته درعمل و با توجه به بند الف ماده ۱۸ قانون آئین دادرسی دیوان عدالت اداری که درج کد ملی را در تقدیم دادخواست به دیوان ضروری انگاشته است مانعی جدی در جهت دریافت دادخواست اتباع وجود دارد.

واژگان کلیدی: حق دادخواهی، قانون اساسی، اتباع بیگانه، حق دادرسی عادلانه، دیوان عدالت اداری

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران دانشگاه تهران، گروه حقوق عمومی و بین الملل، تهران، ایران.
A.habibnezhad@ut.ac.ir
۲. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول).zarea1365@chmail.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

مقدمه

امروزه حضور اتباع بیگانه در هر کشوری پدیده جدید محسوب نمی‌شود و با رویکرد تاریخی شاهد حضور اتباع بیگانه در سایر کشورها و وجود قوانین در این حوزه هستیم اما آنچه در نظام‌های حقوقی کشورها نوین است، گستره آزادی و حقوق اتباع خارجی در کشورها با حفظ مصالح عمومی کشور است. براین اساس برخی از نظام‌های‌حقوقی سعی نموده‌اند به‌جهت حفظ کرامت انسانی و ایجاد همزیستی مسالمت آمیز، برخی از حقوق و آزادی‌های شهروندان خود را برای اتباع خارجی، پناهندگان یا مهاجرین نیز قائل شوند، چراکه آزادی نیازمند احترام‌نهادن به شخصیت و حیثیت همه‌انسان‌ها و رعایت‌کردن حقوق آن‌ها می‌باشد (رجب‌زاده و عباسی، ۱۳۹۹: ۲۹۵).

در قانون اساسی ایران در اصل۱۴[۱] براساس تصریح‌قرآن، ضرورت‌تعامل براساس حقوق انسانی با غیر مسلمانان را تصریح می‌نماید و دولت را به برخورد عادلانه و قسط و اخلاق‌حسنه با غیرمسلمانان الزام می‌نماید. از آنجاکه بخشی از اتباع بیگانه ممکن است از غیرمسلمانان باشند، به هنگام حضور آنان در کشور شایسته‌است که حقوق‌آن‌ها مورد صیانت قرار گیرد و به هنگام احقاق حقوق آن‌ها از نهادهای‌دولتی مورد حمایت قرار گیرند. بدین‌گونه قانون‌اساسی حق‌انسانی غیرمسلمان را اعم از آنکه در کشور سکنی ورزیده یا در کشور خود زندگی می‌نمانید محترم شمرده است و تازمانی‌که علیه اسلام و جمهوری‌اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند، واجد حقوق انسانی خواهند بود، به‌عنوان‌نمونه در زمان‌حضور در کشور ایران از حقوق انسانی متناسب با اخلاق‌حسنه و عادلانه برخوردار خواهند شد.

در جهت ضرورت رعایت حقوق مسلمانانی که از تابعیت ایرانی برخوردار نیستند نیز می‌توان به اصول مختلفی از قانون اساسی اشاره نمود. در بند ۱۶ از اصل‌سوم قانون‌اساسی به «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» اشاره شده است. واضح است که ایفای نقش برادری با ادای‌حقوق صورت می‌پذیرد، پس‌آنگاه که برادری دینی در کشور ایران حضور می‌یابد، شایسته است که ابزارهای احقاق حق وی از طرق قانونی برای او به‌رسمیت شناخته شود. جهت استناد دیگر می‌توان به اصل ۱۵۲ قانون اساسی[۲] اشاره نمود که «دفاع از حقوق همه مسلمانان» را جزو راهبردهای خود در تعاملات بین‌المللی بیان می‌نماید. واضح است

---

۱. اصل ۱۴ قانون اساسی: به حکم آیه شریفه «لا ینهاکم الله عن الدین لم یقاتلوکم فی‌الدین و لم‌یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

۲. اصل ۱۲۵۲ قانون اساسی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

که حق دسترسی به دادرسی منصفانه می‌تواند یکی از حقوق مسلمانان با تابعیت غیر ایرانی قلمداد شود که در داخل کشور نیاز به دادخواهی داشته باشند. تأمل در مفاد اصل ۲۲ نیز می توان صحّت این تفسیر را تقویت نماید، اگرچه لازم به ذکر است که این اصل در فصل حقوق ملت عنوان شده است اما اطلاق عبارت «اشخاص» در این اصل مفهوم آن را منحصر به تابعیت ایرانی نمی نماید. واژه‌ی «حقوق» در این اصل، بیانگر آن است که حقوق اتباع بیگانه از تعرّض مصون هستند و این دقیقاً همان غایت امنیت حقوقی است؛ در این عرصه، حقوق مکتسبه افراد در کنار اصولی که متضمن حفظ وضعیت حقوقی اتباع بیگانه هستند مانند اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین، اصل شفافیت قوانین زیر مجموعه های امنیت حقوقی راتشکیل می‌دهند (کردلر و سیدموسوی، ۱۳۹۶: ۳۲۳). از نگاه قوانین داخلی نیز مواد ۵ تا ۹ و ۹۶۱ تا ۹۹۱ قانون مدنی و موادی از قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اخذ تامین از اتباع بیگانه، حدود و ثغور حقوق اتباع بیگانه را پیش‌بینی کرده است.

پس از پذیرش حضور اتباع خارجی به کشور از چالش‌های اولیه این پدیده، ایجاد تنازعات حقوقی در حیطه حقوق خصوصی با سایر اشخاص و یا در حیطه حقوق عمومی با نهادهای دولتی است. اتباع بیگانه نیز مانند سایر مردم می‌توانند محل خطاب دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های دولتی باشند و ملزم به سرسپردگی در برابر این فرامین خواهند بود. حتی ممکن است که شماری از مقررات دولتی، با موضوعیت اتباع خارجی صادر گردند. حال اگر این مقررات با سایر قوانین رسمی کشور در تعارض باشد و یا مقام صادرکننده، صلاحیت صدور دستور در آن حوزه را نداشته باشد، اتباع با توجه به حق دادرسی عادلانه چگونه می‌توانند از حقوق انسانی خود که مصرح در اصول ذکر شده قانون اساسی است بهره‌مند گردند؟ به‌عبارت دیگر، رسیدگی به شکایات، تظلمات، و اعتراضات یک تبعه خارجی، نسبت به مامورین دولتی یا واحدهای اداری آیا در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد؟

بررسی حق دادخواهی به اتباع بیگانه در دیوان عدالت اداری، تاکنون مورد بررسی اختصاصی قرار نگرفته است. در کتاب‌های تحلیلی حقوق اداری، در بیان شرایط شاکی بحث عمده‌ای در مورد تحلیل مفهومی کلمه «مردم»، بیان شده است، به اینکه آیا اعم از اشخاص حقوقی و حقیقی است و یا فقط اشخاص حقیقی را در برمی گیرد. که تا حدودی قابلیت تنقیح مناط در این بحث را دارا می باشد.

قابل ذکر است که روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و به‌صورت استفاده از اسناد، کتاب‌ها، مقالات معتبر و تارنماهای مرتبط با موضوع بوده است و با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی و شیوه تحلیل محتوای متن، و با اطلاعاتی که از طریق فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند، پژوهش انجام‌می‌گیرد.

ساختار این پژوهش بر این قرار استوار یافته است که نخست با تحلیل اسناد بین‌المللی، جایگاه موضوع پژوهش را ارزیابی و سپس بر مبنای قوانین موضوعه کشور اعم از قانون اساسی و قوانین عادی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

ادعای خود را بیان و در انتها نیز با بررسی رویه دیوان عدالت اداری وضع موجود را عنوان نماید، تا بر اساس مستندات موجود، امکان پاسخگویی به پرسش پژوهش میسر گردد.

۱. مفهوم شناسی

واژه بیگانه به معنی غریب، ناآشنا، خارجی، اجنبی، کسی که اهل یک کشور، شهر یا محل نیست، کسی که عضو یک جامعه یا گروه نیست، متعلق به کشور یا ملت دیگر ذکر شده است (دهخدا، ذیل کلمه بیگانه). در اصطلاح حقوق کسی که فاقد تابعیت کشور معینی است، نسبت به دولت آن کشور و افراد آن کشور، اجنبی (بیگانه) محسوب می‌شود (لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۴). با این اوصاف بیگانه شخصی است که خواه به علت دارا بودن تابعیت دولت دیگر و خواه به علت نداشتن تابعیت هیچ کشوری، تبعه دولتی که در سرزمین آن حضور دارد نمی‌باشد (ارفع نیا، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

بیگانه شخصی است که به‌عنوان شهروند یا تبعه کشوری که در آن زندگی می‌کند، شناخته نشده است و در هر حال به افرادی اطلاق می‌شود که تعهد تابعیت کشور خاص را پذیرفته باشند اعم از اینکه دارای تابعیتی غیر از مملکت محل توقف باشند، یا آنکه تابعیت هیچ کشوری را نداشته یعنی بدون تابعیت باشند (مرندی، ۱۳۹۵: ۲۴۶).

قابل ذکر است که حضور اشخاص حقیقی بیگانه از جهات متعددی در کشور قابل تصور است. اما آنچه پژوهش حاضر درصدد بررسی آن است، امکان دسترسی به دیوان عدالت اداری جهت احقاق حقوق از دولت است، چرا که اتباع خارجی از مصونیت‌های سیاسی دولت متبوع خود بهره‌مند نیستند، لذا نیازمند به پشتیبانی حقوقی در کشور هستند. در مورد جواز حق دادخواهی شخصیت‌های حقوقی بیگانه در دیوان عدالت نیز به جهت وجود اختلاف نظر در قرار گرفتن در جایگاه شاکی در دیوان عدالت اداری نیازمند پژوهش دیگری هستیم.

۲. اسناد بین المللی و صیانت از حق بر دادرسی منصفانه اتباع

بر اساس ضرورت‌هایی که در چند قرن اخیر احساس شده است، دولت‌ها درصدد برآمدند به وضعیت حقوقی بیگانگان بیشتر توجه کنند و حقوقی را برای بیگانگان به صورت مدون پیش‌بینی کنند. حقوقی که تا حدی برخاسته از تدبیر دولت‌ها برای رفتاری مشابه با اتباع خود در قلمرو دولت‌های دیگر بود؛ رشد و توسعه روزافزون دادوستدهای اقتصادی که موجب حضور بیشتر بیگانگان در قلمرو دولت‌های مختلف می‌شود، مبادلات فرهنگی و مهاجرت به قلمرو دولت‌ها و احساس سرنوشت مشترک بشری و نیاز به ضابطه‌مند شدن روابط حاکم بر سرنوشت مشترک بشری نیز، روند تدوین قواعد راجع به حقوق حاکم بر وضعیت بیگانگان را تسریع کرده است (سلجوقی، ۱۳۸۸: ۲۹۴). از مهم‌ترین ثمرات این تبادلات فرهنگی نیز گسترش زندگی مسالمت‌آمیز در جهان بشری است. توسعه روابط می‌تواند به پیوند عمیق ملت‌ها

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

منجر شود و با گسترش فرهنگ انسان دوستی زمینه‌ساز احترام متقابل به حقوق بشر گردد و از مقدمات ایجاد این فرهنگ نوع‌دوستی، حضور اتباع بیگانه در کشور به همراه ضمانت جهت احقاق حق‌های آن‌ها برشمرده می‌شود. تصریحاتی که در اسناد حقوق بین‌الملل جهت تسهیل تعاملات بشری عنوان شده است را می‌توان بر این مبنا نیز تحلیل نمود. به‌عنوان نمونه در ماده ۱۳[۱] اعلامیه‌جهانی‌حقوق بشر و یا ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی[۲] بر حق آزادانه عبور و مرور و انتخاب محل مسکن تصریح می‌نماید که نتیجه آن علاوه بر احترام به حق آزادی انسان‌ها می‌تواند به گسترش احترام به حقوق بشر نیز منتهی گردد.

امروزه مهم‌ترین معیاری که در جامعه بین‌المللی به‌عنوان ملاک رفتار با اتباع بیگانه در نظر گرفته شده است، معیار حداقل استاندارد بین‌المللی است. بر اساس این معیار یک کشور باید در قبال افراد بیگانه حداقل رفتار شایسته یک ملت متمدن را داشته باشد، هر چند که این رفتار بیش از آن رفتاری باشد که در مورد اتباع خود آن کشور اجرا می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۳۳). این بهره‌مندی از حداقل حقوق استاندارد ممکن است از طریق تصویب قانون داخلی یا قواعد عرف بین‌المللی توسعه یابند. تعامل با اتباع بیگانه مشابه با آنچه نسبت به اتباع روا داشته می‌شود، به یقین نمی‌تواند انتظارات مشروع جامعه بین‌المللی را در شناسایی و تضمین حقوق بیگانگان برآورده کند. در نتیجه، معیاری دیگر لازم است که حقوق بیگانگان را به‌طور مطلوب‌تر تأمین کند. رفتار بر اساس معیار حداقل، یعنی با بیگانگان در یک کشور باید رفتاری شود که شایسته یک ملت متمدن طبق حقوق بین‌الملل باشد، حتی اگر آن رفتار متضمن شناخت حقوقی برای بیگانگان بیش از اتباع آن کشور باشد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰: ۲۸۲). احترام به حیثیت ذاتی انسان‌ها که به صورت مطلق در ماده نخست اعلامیه جهانی حقوق بشر[۳] عنوان شده است را می‌توان از مستندات قانونی بیان کرد که ضرورت رفتار توأم با کرامت انسانی در کشور با اتباع خارجی از آن برداشت می‌گردد. از این رو حق دسترسی به محاکم قضایی که در اسناد حقوق بشری به آن توجه شده است، بر این نکته تاکید دارد که درب‌های دادگاه برای عموم افراد باز باشد تا فرآیند احقاق حق سپری گردد، تحقق این فرآیند می‌تواند منجر به تأمین امنیت قضایی گردد (Burd and Horan, 2012: 104).

شایان یادآوری است که در این دیدگاه بعضی نابرابری‌ها مجاز است بدین معنا که کشورها برای اتباع خود نسبت به دیگران برخی تبعیض‌های روا را در نظر می‌گیرند و برخی حقوق را مختص اتباع خود

---

۱. ماده ۱۳: هرکس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب‌نماید.

۲. ماده ۱۲ بند الف: هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت.

۳. ماده ۱: همه افراد بشر آزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده می‌شوند و دارای موهبت خرد و وجدان می‌باشند و با یکدیگر با روحیه برادری رفتار کنند.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

قرار می‌دهند، چرا که اتباع کشور به سبب احساس تعلق به کشور و سکنای دائم با انگیزه بیشتری در جهت اعتلای کشور تلاش می‌نمایند. برای مثال، ضرورتی ندارد اتباع بیگانه از حقوق سیاسی برخوردار باشند، یا می‌توان در قوانین محدودیت‌هایی را برای استخدام در برخی مشاغل درنظر گرفت و این امر به منزله تعارض با معیار رفتار ملی برابر نیست، زیرا این امور مربوط به مصالح ملی و اعمال حاکمیت است و برابری کامل بیگانگان با اتباع ممکن است استقلال دولت را در ابعاد مختلف مخدوش کند (قاسمی‌شوب، ۱۳۸۳: ۱۳۱). نمونه دیگر این تبعیض‌های روا، حق انتخاب کردن و یا انتخاب شدن در نظام‌های انتخاباتی است. دولت‌ها به دلیل اثرگذاری شدید این حق‌ها بر آینده کشور و سرنوشت اتباع خود، با حساسیت ویژه‌ای صاحبان این حقوق را مشخص می‌نمایند و نمی‌توان به‌بهانه عدم واگذاری این جنس حق‌های سیاسی به اتباع بیگانه، دولتی را به اعمال تبعیض ناروا محکوم نمود.

اما با این وجود بهبود جایگاه فرد در عرصه بین‌المللی، تقویت گفتمان حقوق بشر و تلطیف معنای حاکمیت دولت‌ها، این انتظار مشروع را به وجود می‌آورد که چتر حمایت دولت باید بر سر همه اتباع گسترده شود و دولت، فاعل ما یشاء در پیشبرد حمایت از اتباع خود فقط نباشد؛ از این رو، حمایت از اتباع بیگانه و رعایت حقوق انسانی آن‌ها، که مناسب با اوضاع و احوال عصر حقوق بشر باشد، ضروری به نظر می‌رسد (شهسواری، ۱۳۹۳: ۱۵۶). ضمن آنکه تعامل با انسان‌ها صرف‌نظر از بی‌گناهی یا مجرم بودن وی، باید بر اساس مفهوم عدالت که بر اساس حق‌های بنیادین بشری سنجیده می‌شود، شکل داده شود و حقوق بین‌الملل و ضمانت‌های حقوق اساسی و محاکم قضایی می‌تواند این ارزش‌های حقوق بشری را در جامعه نهادینه نماید (Cre´peau and Jimenez, 2004: 626).

همان‌طور که عنوان شد این جنس حمایت از اتباع بیگانه در کشور می‌تواند زمینه تعاملات سازنده میان کشورها را فراهم نماید و با ایجاد حس امنیت در قلمرو کشور مقدمات تبادلات در حوزه‌های مختلف اجتماعی را ایجاد نماید.

حق بر دادرسی عادلانه یک از معروف‌ترین و مهم‌ترین حقوق‌انسان‌ها است که در جریان تحول - تمدن حقوق بشر پدید آمده است. سابقه این حق را به سنت انگلوساکسونی «رعایت آیین قانونی»[1] باز می‌گردانند که ریشه آن به منشور کبیر انگلستان می‌رسد. البته اصل این حق منطبق با فطرت و سرشت آدمی و مبتنی بر عقل و خرد انسان است و ادیان الهی هم آدمیان را به آن توجه داده و اشاره نموده‌اند (فضائلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶).

دادرسی عادلانه به‌عنوان مفهومی حقوقی نقشی مهم در پیشبرد و تحقق عدالت کیفری و تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی دارد. در نگاهی عام، همه افراد یک جامعه حق امنیت دارند و به یقین

1. Due Process of Law

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

یکی از جلوه‌های این امنیت، تأمین امنیت قضایی است. این حق برای همه افراد جامعه متصور است و دولت نیز بر تأمین امنیت قضایی همه مردم تعهد دارد. چگونگی اجرایی شدن این تعهد برای دولت‌ها، در اسناد و معاهدات متعددی به نظم درآمده است و از این رهگذر، دولت‌ها به رعایت و التزام به این حق بشری متعهد شده‌اند (شهسواری، ۱۳۹۳: ۶۶).

حق دادرسی عادلانه را می‌توان چنین عنوان کرد که هر شهروندی که مورد ظلم قرار گرفت باید بتواند آزادانه و بدون هیچ مانعی به یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید (آخوندی، ۱۳۷۸: ۹). همچنین مراد از محاکمه عادلانه رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوعات مدنی و کیفری و سایر انواع دعاوی است که میان طرفین دعوا چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاهی قانونی، صلاحیتدار، مستقل، بی‌طرف و غیر ذی نفع، با رعایت اصول و آیین‌های از پیش تعیین شده و تضمین حقوق–قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف دادرسی رعایت می‌گردد (فضائلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷).

در ماده دهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی آمده است که «هرکس با مساوات کامل حق دارد به دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه کرده باشد اتخاذ تصمیم می‌نماید». در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ بر حق دادرسی عادلانه برای همگان تصریح گردیده و بیان نموده است که «هرکس حق دارد که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه مستقل، صالح، و بی‌طرف تشکیل شده طبق قانون رسیدگی شود». در بند ب ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) مصوب ۱۴ محرم ۱۴۱۱ قمری نیز بر حق دادرسی عادلانه توسط دولت‌های اسلامی تصریح شده است و بیان می‌کند «مراجعه و پناه بردن به دادگاه حقی است که برای همگان تضمین شده است».

در موضوع پناهندگان حاضر در کشور نیز می‌توان به ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو مصوب ۱۳۵۵/۰۳/۲۵ مجلس شورای ملی استناد جست. مفهوم وسیع بند الف ماده ۱۶ این است که پناهنده صرف‌نظر از اینکه در کدام کشور اقامت گزیده باشد، چنانچه کشوری که در آن حضور دارد عضو کنوانسیون باشد، می‌تواند آزادانه به دادگاه‌های داخلی آن مراجعه نماید، تنها شرط این حق، احراز وضعیت پناهندگی در کشور است، بدین معنا که قانونا به عنوان پناهنده در سرزمین یکی از دول متعاهد پذیرفته شده باشد (رحیمی، ۱۳۹۳: ۲۳۳).

با توجه به اسناد بین‌المللی فوق، حق دادرسی عادلانه برای همگان، بدیهی شمرده می‌شود و لازم است که در دادگاه صالح مورد استیفا قرار گیرد، ضمن آنکه حق دادخواهی در کنوانسیون‌های دیگری نیز

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

ذکر شده است. به‌عنوان نمونه می‌توان به «کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی اروپا»[1] مصوب ۴ نوامبر ۱۹۵۰، و «کنوانسیون مربوط‌به وضعیت‌بین‌المللی پناهندگان»[2] به تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۳۳ اشاره نمود که به دلیل لازم‌الاجرا نبودن این اسناد در ایران به‌ذکر عناوین آن‌ها بسنده می‌گردد.

سند دیگر حقوقی که در زمینه موضوع این پژوهش قابلیت استناد دارد قانون کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی است که جمهوری اسلامی ایران نیز در تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۲۸ قانون الحاق به آن را تصویب نموده است. این معاهده صلاحیت کافی را به دولت‌های عضو می‌دهد تا منافع اتباع خود را در سایر کشورها تامین نمایند. بر اساس بند ب از ماده ۳۶[3] این معاهده می‌توان بیان نمود که به هنگام سلب حقوق و آزادی‌های اتباع در کشور ایران، دولت متبوع می‌تواند از طریق کنسول‌گری اقدامات لازم را برای احقاق حق اتباع خود صورت دهد، لکن بدیهی است که انجام اقدامات لازم برای احقاق حق، تنها از طریق مراجع قانونی صورت می‌گیرد و در حوزه دعاوی اداری، دیوان عدالت اداری صلاحیت بررسی چنین موضوعاتی را دارا است. لذا اتباع باید از امکان قرار گرفتن در جایگاه شاکی برخوردار باشند تا این سنخ از حقوق آن‌ها از طریق پست کنسولی امکان احقاق داشته باشد.

نگاه اجمالی به فلسفه تأسیس دادگاه اختصاصی مانند دیوان عدالت و حدود وظایف و مسئولیت‌های خطیر آن در رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به نحوه اعمال اقتدارات و حقوق عمومی موقعیت و مقام آن را مشخص می‌کند و نقش حساس آن را در جلوگیری از تخلف در اجرای قانون و انحراف از مسیر آن تجاوز به حقوق مشروع اشخاص و احقاق حقوق افراد زیان‌دیده و پاسداری از کیان قانون و استقرار نظام عدل در قلمرو حقوق عمومی آشکار می‌سازد (صدرالحفاظی، ۱۳۷۰: ۳۹). پس همه کشورها باید ساختاری را ایجاد نمایند تا همه افراد حاضر در قلمرو آن‌ها بتوانند از محاکم صالحه اعم از دادگاه‌های عمومی و یا اختصاصی در موارد تظلم‌خواهی استفاده نمایند، بدیهی است که اطلاق کلمه «همه افراد» که در اسناد الزام‌آور بین‌المللی بیان شده است، تمامی مردم اعم از اتباع یک کشور و اتباع بیگانه در آن کشور را در برمی‌گیرد و اتباع خارجی جهت استیفای حق دادرسی عادلانه و اصل برابری فارغ از نژاد و قومیت و زبان و... در غیر از حیطه کشور متبوع خود نیز، می‌بایست توانایی رجوع به دادگاه‌های اختصاصی را داشته و با قرار گرفتن در جایگاه شاکی احقاق حق نمایند. لذا دولت‌ها وظیفه

1. European Convention on Human Right.
2. Convention relating to the International Status of Refugees.

۳. ب – در صورتی که در حوزه کنسولی – یکی از اتباع دولت فرستنده توقیف یا زندانی و یا در انتظار محاکمه بازداشت و یا به هر صورت دیگر توقیف شده باشد مقامات صلاحیتدار دولت پذیرنده بنا به تقاضای ذینفع بدون تأخیر مراتب را به پست کنسولی دولت فرستنده اطلاع خواهند داد. مراسلات و مکاتبات شخص توقیف یا زندانی یا بازداشت شده خطاب به پست کنسولی بدون تأخیر توسط مقامات مذکور ارسال خواهد شد. مقامات مذکور حقوقی را که شخص ذینفع به موجب این بند داراست – به اطلاع خواهند رسانید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]
[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

دارند که حداقل استاندارد لازم برای حق دادخواهی منصفانه را فراهم نمایند و نمی‌توانند به بهانه وجود تروریسم از ارائه خدمات قضایی به انسان‌ها خودداری نمایند (Schmid, 2009: 43).

۳. حقوق موضوعه و حق دادخواهی تبعه بیگانه

اصول ۳۲ و ۳۴ و ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ندای جهانی حق بهره‌مندی از یک محاکمه عادلانه پاسخ مثبت گفته و اصول کلی آن را به زیباترین و کامل‌ترین شکل ممکن بیان نموده است و با الهام از منبع فیاض فقه و منبع وحی همه آن‌ها را به کمال رسانده است؛ قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران نیز در جهت هرچه بهتر بارور شدن اصول بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه قدم‌های بسیار مثبتی برداشته و به نوبه خود قواعد جالب توجهی انشا کرده است تا راه هر نوع تعدی و تجاوز قانونی و عملی به حق یادشده مسدود گردد (آخوندی، ۱۳۷۸: ۱۰).

با توجه به ضرورت دست‌یابی به نگرش خبرگان قانون اساسی در فهم عبارات قانون اساسی، شایسته است که رویکرد خبرگان اساسی جهت حقوق افراد غیر ایرانی بیان گردد تا بتوان برداشت متناسب با مراد مقنن اساسی را از عبارات قانون اساسی عنوان نمود. در مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی در جهت تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، بیان شده است که: حمایت از مستضعف به یکی از دو صورت برای همه ما متصور است، یا به هدایت اوست که همان است که می‌فرماید: «و قال‌الذین استضعفوا للذین استکبروا» یا کسی که اصولًا تحت ظلم است، یعنی غیر مسلمان مظلوم است و ما یکی از این دو معنی را می‌فهمیم و ما می‌دانیم که برحسب موازین اسلام باید از غیر مسلمان مظلوم در حد رفع ظلم حمایت کنیم (مشروح مذاکرات: ج ۱، ص ۳۰۱). لذا می‌توان بیان نمود همانطور که احقاق حقوق غیرمسلمانان مظلوم در جهان جزو راهبردهای جمهوری اسلامی در حوزه سیاست خارجی محسوب می‌گردد، به طریق اولی در داخل کشور نیز اگر به فردی اعم از تبعه ایران و یا بیگانه به وی ظلم شود، وظیف حمایت جهت احقاق حق آن‌ها بر عهده دولت است. قوانین عادی نیز بر اساس موازین اسلامی اصول دادرسی عادلانه را به رسمیت شناخته‌اند. هرچند در قوانین و مقررات داخلی ایران واژه دادرسی عادلانه تصریح نشده است، لیکن اصول مختلف آن و تضمینات عمومی و کیفری دادرسی با نگاه اسلامی در قانون اساسی و قوانین و مقررات عادی مورد تصریح قرار گرفته است، ضمانت اجرای تضمین اصول مربوط به دادرسی عادلانه مقرر در قانون اساسی در قوانین عادی مشخص شده است (امیدی و سیدحسینی، ۱۳۹۵: ۳۲). بر این اساس و به‌منظور تأمین حقوق افراد در حوزه دادرسی عادلانه باید نهادهای دادرسی مستقل در کشور وجود داشته باشد که هرکس که در مقام ظلم یا اعتراض قرار می‌گیرد به آن مراجعه کند و امکان دسترسی به دادگاه صالح را داشته باشد (سوادکوهی‌فر، ۱۳۸۷:

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

۳). همانطور که گفته شد در حیطه دعاوی اداری، دیوان عدالت اداری در ایران پیش‌بینی شده است تا از حقوق مردم در برابر قوای حکومتی پاسداری نماید.

قانون اساسی ایران در اصل ۱۷۳ در بیان مشروعیت بخشی به این دادگاه اختصاصی بیان می‌دارد، «به‌منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها با آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رییس قوه‌قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند».

قانون اساسی در اصل فوق بر امکان حق دادخواهی «مردم» در جایگاه شاکی به دیوان عدالت اداری تصریح می‌نماید و هیچ قیدی نیز اعم از ایرانی و یا اتباع ایرانی و یا ملی و... را به آن اضافه ننموده است. بر این اساس بنا بر تفسیر موسع، هر شخصی، فارغ از ملیت، نژاد حق–دادخواهی در دیوان عدالت اداری را خواهد داشت؛ اما همان‌طور که در انتهای اصل فوق وارد شده است، قانونگذار حدود اختیارات و تفصیل صلاحیت‌ها را به قانون عادی واگذار کرده است.

بخش دوم قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ صلاحیت و حدود اختیارات دیوان در رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات را بیان کرده است. در مواد ۱۰[۱] و ۱۲[۲] به ترتیب صلاحیت و حدود اختیارات شعب بدوی و هیئت عمومی دیوان را بیان می‌کند.

---

۱. صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱ ـ رسیدگی به شکایات و تظلّمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف ـ تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداری‌ها و سازمان تأمین اجتماعی و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب ـ تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند «الف» در امور راجع به وظایف آنها.

۲ ـ رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی، هیأت حل‌اختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده (۱۰۰) قانون شهرداری‌ها منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۳ ـ رسیدگی به شکایات قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی.

تبصره ۱ ـ تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است.

۲. حدود صلاحیت و وظایف هیات عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱– رسیدگی به شکایات، تظلّمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیردولتی در مواردی که مقررات مذکور به علت مغایرت با شرع یا قانون و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوءاستفاده از اختیارات یا تخلف در اجرای قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲ ـ صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

از آنجا که قانون اساسی، نحوه عملکرد دیوان را به قانون عادی فوق واگذار کرده است، باید از جهت رعایت ضوابط شکلی، مطابق با قانون آئین دادرسی دیوان حق دادخواهی تبعه خارجی را توجیه حقوقی نمود. در دو ماده فوق، به اشخاص حقیقی یا حقوقی امکان طرح دعوی در دیوان را اعطاء می‌نماید. همانطور که مشخص است لفظ «اشخاص»، نیز از الفاظ کلی و مبهم شمرده می‌شود و قابلیت سعه و ضیق را دارا می‌باشد.

اما به‌راستی منظور از «اشخاص» در ماده فوق کیست؟ و چه افرادی را در برمی‌گیرد؟ آیا همانطور که لفظ «مردم» اطلاق شمولی دارد، لفظ «اشخاص» نیز اطلاق شمولی دارد و علاوه بر اتباع ایرانی، شامل اتباع خارجی اعم از حقیقی و حقوقی نیز خواهد شد؟

با توجه به چالش فوق و عدم ارتفاع ابهام، عبارت «اشخاص حقیقی و حقوقی» باید مورد تحلیل محتوایی قرار گیرد تا مشخص گردد که آیا با استفاده از قوانین موجود می‌توان نتیجه‌ای جهت حل پرسش‌های فوق یافت؟ به صورت کلی، دلایل قانونی قابل برداشت از اطلاقات اصول قانون اساسی و قوانین عادی بر اطلاق شمولیِ[1] صلاحیتِ قرار گرفتنِ اتباع خارجی در مقام شاکی دلالت دارند. در ذیل به تفصیل استدلال‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. در اصل ۱۷۳ قانون اساسی، جایگاه شاکی در دعاوی مطروحه در دیوان عدالت را مختص به «مردم» دانسته است، در قسمت پایانی اصل فوق، حدود اختیار و نحوهٔ عمل دیوان را به حکم قانون عادی منوط کرده است. بر همین اساس، مادهٔ ۱۰ و ۱۲ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ رافع ابهام فوق خواهد بود. در این ماده برای «اشخاص حقیقی و حقوقی» حق دادخواهی در دیوان را به رسمیت شناخته است. بدیهی است که گستره شمول «اشخاص حقیقی و حقوقی» فقط منحصر به اتباع داخلی نمی‌باشد، بلکه با اطلاق خود، حق دادخواهی اتباع بیگانه در مقام شاکی را نیز در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر بر اساس اصل اصالت عموم در اصول فقه اگر لفظ عامی بیان شود و شک پدید آید که آیا گوینده معنای عامی را اراده کرده یا در کلام خود مخصص آورده است، می‌توان با تمسک به اصالت عموم، احتمال تخصیص را نفی و به عموم آن عمل کرد تا وقتی که وجود مخصص برای عام محرز گردد (مظفر، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۳۹)

---

۳ ـ صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

۱. اطلاق شمولی، در جایی است که مفهوم به صورت فراگیر تمامی افراد طبیعت را به کمک مقدمات حکمت در بر می‌گیرد؛ به بیان دیگر، مفهوم، تک‌تک افراد یک ماهیت را به‌طور جداگانه و مستقل پوشش می‌دهد، به‌گونه‌ای که انجام هر یک از آنها، یک امتثال و ترک هر یک از افراد، یک معصیت است، مانند: «فی الغنم زکاة» که مراد همه افراد عنوان کلی «غنم» است (صدر، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۳۷).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

۲. در مشروح مذاکرات قانون اساسی در ذیل تصویب اصل ۱۷۰ قانون اساسی، یکی از فلسفه‌های وجود دیوان عدالت را پاسداری از حقوق «مردم» در برابر دولت عنوان می‌کنند، به‌طوری که یکی از اعضای آن شورا بیان می‌کند که: «اگر یک بخشنامه‌ای که با یک آیین‌نامه‌ای مغایر قانون باشد، حق اجرایش را ندارند چون آیین‌نامه و بخشنامه نمی‌تواند مغایر قانون باشد و این محکم‌ترین اصلی است که دارد اینجا می‌آید که ادارات و وزراء نتوانند به حقوق «مردم» تجاوز کنند» (مشروح مذاکرات قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۶۵۶). بدیهی است که لفظ مردم اطلاق دارد و بیانگر عدم پذیرش حق دادخواهی اتباع بیگانه در دیوان عدالت نخواهد بود. همچنین به قرینه تقابل واژه «مردم» و «دولت» می‌توان چنین گفت که مقصود از دولت همه کسانی هستند که در برابر مردم قرار دارند، یعنی طبقه حکومت‌کنندگان که شامل قوای مجریه، قضائیه، و مقننه و نیز تمام واحدها و مؤسسات وابسته خواهد بود (موسی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۳۴). ضمن آنکه فلسفهٔ وجودی تشکیل دیوان عدالت، رسیدگی به شکایت مردم از دولت است و به قرینهٔ تقابل مردم و دولت، می‌توان چنین گفت که مقصود از دولت همهٔ‌کسانی‌اند که در مقابل مردم قرار دارند؛ یعنی طبقهٔ حکومت‌کنندگان که شامل قوای مجریه، قضائیه و مقننه و نیز تمام واحدها و مؤسسات وابسته خواهد بود (میردامادی نجف آبادی، ۱۳۹۰: ۴۸) و در برابر آن تمام افرادی هستند که در کشور سکنی گزیده‌اند. لذا تقلیل مفهومی مردم به افراد دارای تابعیت در یک کشور با قرائن فوق همخوانی ندارد. ضمن اینکه در تخصیص یک مفهوم، نیازمند مخصص[۱] هستیم که در این موضوع مشاهده نمی‌گردد.

۳. نحوه اعمال کنترل محاکم بر اعمال قوه مجریه یکی از مولفه‌های تضمین حقوق مردم در دولت‌ها شمرده می‌شود؛ به این دلیل در دولت‌های قانون‌مدار فعالیت‌های اداری جهت پاسداری از حقوق مردم، از قانون و کنترل قضایی متابعت می‌نمایند. اداره در معنای مدرن خود، از قدرت بی‌حد و مرز برخوردار نیست، به‌ویژه آنکه باید قواعد حقوقی را رعایت نماید تا در صورت نقض اشخاص بتوانند برای جبران تقصیرات به محاکم رجوع نمایند؛ در این دولت قانون‌مدار، سیستم عدالت اداری، به‌دنبال تضمین اداره مطلوب و حمایت از آزادی مردم در برابر دولت‌هاست (مشهدی، ۱۳۹۵: ۲۱). فلسفه تشکیل دادگاه-های اداری صیانت از حقوق مردم در برابر قدرت برتر – دولت – بوده است و اتباع بیگانه نیز جزوی از مردم محسوب می‌شوند. از آنجا که اتباع بیگانه نیز در هر کشوری می‌تواند موضوع دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های دولتی قرار گیرند، دیوان عدالت اداری به‌عنوان تنها مرجع قضایی اداری، باید پناهگاه اعتراضات و شکایات آنان قرار گیرد تا با حفظ کرامت ذاتی انسانی از حقوق آن‌ها در برابر اقتدارات دولتی حمایت شود.

---

۱. تخصیص، به معنای اخراج افراد خاص از شمول حکم عام می‌باشد (صدر، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۴۴).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

۴. تصریح بر اطلاق کلمه «مردم» در رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره‌های ۳۷، ۳۸، ۳۹ در تاریخ ۶۸/۷/۱۰ بر حق‌دادخواهی اتباع بیگانه در جایگاه شاکی دلالت می-نماید. این رأی بیان‌می‌کند که: «نظر به اینکه در اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی تصریح گردیده، و با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمهٔ مردم، واحدهای دولتی از شمول مردم خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود». به دلالت رأی فوق، منظور از مردم اشخاص حقیقی با حقوقی خصوصی اعلام شده است و واحدهای دولتی به لحاظ اینکه به دلیل عرفی و لغوی مردم تلقی نمی‌شوند از شکایت در دیوان ممنوع هستند (مولابیگی، ۱۳۹۵: ۱۹) ضمن آنکه قید دیگری در رأی فوق جهت حصول حق دادخواهی تبعه خارجی گنجانده نشده است. بدیهی است که اتباع بیگانه شامل هر دو گروه فوق می‌شود.

پس با توجه به تحلیل‌های قانونی اتباع بیگانه، از حق دادخواهی در جایگاه شاکی در دیوان عدالت را دارا می‌باشند و متون قانونی جایگاه شاکی را محصور به افراد یا گروه خاصی ننموده است.

۵. امروزه در بیشتر کشورها، بیگانگان از اکثریت حقوق مدنی که اتباع یک کشور از آن بهره‌مند هستند، برخوردار می‌باشند. یکی از دلایل آن را می‌توان چنین عنوان کرد که پاره از حقوق مدنی لازمه زندگی کردن هستند و بدون آن حقوق زندگی در آن کشور تا حدودی ناممکن خواهد شد (معبودی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). در قانون مدنی نیز قانونگذار بر همین مبنا عمل نموده است و اکثریت حقوق اتباع ایران را به استثنای سه مورد، به اتباع خارجی واگذار کرده است. در ماده ۹۶۱ قانون مدنی بیان می‌شود: «جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود: ۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است؛ ۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده است؛ ۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه‌ی ایرانی ایجاد شده باشد». با توجه به تفاصیلی که گذشت، هیچ یک از قوانین داخلی حق دادرسی عادلانه و امکان قرار گرفتن اتباع خارجه در جایگاه شاکی در دیوان عدالت را از اتباع خارجه سلب نکرده است بلکه مؤیدات زیادی جهت ورود آن‌ها در جایگاه شاکی موجود می‌باشد.

۶. از رویکرد حقوق بین‌الملل خصوصی نیز ضرورت دادرسی منصفانه در کشور از اهمیت ویژه‌ای برخودار است و قابلیت تحلیل منطقی حقوقی را دارا است. برای اینکه حقوق بیگانگان در کشور از ضمانت اجرائی برخوردار باشد، اعطای حق دادخواهی در محاکم قضایی به آن‌ها ضروری به‌نظر می‌رسد؛ مستنبط از قوانین ایران قبول این حق برای اتباع بیگانه و اجازه رجوع به محاکم ایران است زیرا ماده ۵ قانون مدنی ما این اصل کلی را اعلام می‌دارد که: «کلیه سکنه‌ی ایران اعم از اتباع داخله و یا خارجه

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در موردی که قانون استثناء کرده باشد»؛ به‌عنوان نمونه در موضوع حضور اتباع در داخل کشور، هرگاه دستور اخراج بیگانه از کشور به لحاظ خودداری مرجع صالح ایرانی از صدور یا تمدید و یا تجدید پروانه‌ی اقامت وی باشد، این دستور چنانچه تأخیر در اجرای آن منافی مصالح کشور نباشد قابل واخواهی خواهد بود (قائمی، ۱۳۸۴: ۷۲). بر این اساس می‌توان بیان نمود همانطور که در دعاوی مدنی، ضروری است که بیگانگان بتواند در محاکم دادگستری اقدام به دادخواهی نمایند در دیوان عدالت اداری که به منزله دادگاه اداری است نیز آن‌ها باید بتوانند از حق دادخواهی در حوزه اداری برخوردار باشند.

بر خلاف مواردی که در فوق بیان شد در بند الف ماده ۱۸ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری، درج کد ملی به‌عنوان یکی از مدارک لازم جهت تقدیم دادخواست عنوان شده است و از جهت دیگر مطابق ماده ۸۰ قانون دیوان، درج کدملی به جهت عبارت «هرکس» در اصل ۱۷۰ قانون اساسی به هنگام طرح شکایت در هیات عمومی دیوان نیاز به درج نمی‌باشد. این بدین معناست که قانونگذار عامدانه امکان تقدیم دادخواست را منوط به وجود کد ملی نموده است و مردم را به تابعیت ایرانی تخصیص زده است. از جهت دیگر اظهار تابعیت شاکی را در بند فوق ضروری شمرده است. بدیهی است که اگر حق دادخواهی منحصر در تابعیت ایرانی بود، ضرورتی برای اظهار آن وجود نداشت. پس شاید بتوان ضرورت درج کد ملی در تقدیم دادخواست را در ضعف توجه به پیامدهایی ناشی از درج کدملی عنوان نمود بدین معنا که با مقید کردن حق دادخواهی به کدملی امکان تقدیم دادخواست برای تبعه خارجی منتفی می‌شود.

٤. تحلیل رویه دیوان عدالت اداری

در موارد متعددی اتباع خارجه در دیوان عدالت اقدام به طرح شکایت نموده‌اند، با دقت در برخی از آراء دیوان عدالت مشخص می‌شود که رویه دیوان در پذیرش دادخواست اتباع خارجی است و حق دادخواهی را برای تبعه بیگانه به رسمیت شناخته است. در ذیل به چند مورد از آراء دیوان در برخورد با اتباع خارجه-ای که به‌عنوان شاکی اقامه دعوی کرده‌اند اشاره می‌شود:

الف) در کلاسه پرونده شماره هـ ع /۹۱/۹۲۲ مورخه ۹۳/۸/۲۸، شاکی پرونده تبعه عراقی است و ابطال بخشنامه صادره از وزارت علوم را به استناد مغایرت با قوانین کشور درخواست کرده است. اگرچه هیئت تخصصی در قضیه فوق شکایت شاکی را به خاطر عدم مغایرت با قوانین استنادی شاکی، وارد ندانسته است اما آنچه از این رأی قابل برداشت است، جواز حق دادخواهی تبعه خارجی در دیوان عدالت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

است و دیوان نیز با قبول اعتراض شاکی بر بخشنامه وزارت علوم، از جهت شکلی اعتراض شاکی را قبول نموده و وارد صدور رأی ماهوی شده است.[۱]

ب) در پرونده دیگری که توسط یکی از اتباع خارجه جهت اعتراض به رأی کمیسیون کسب تابعیت وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۸ ثبت شده است، شعبه ۲۶ دیوان عدالت اداری در دادنامه شماره ۱۳۴۸ ــ ۹۱/۴/۲۱ با استدلالی[۲] که به عمل آورده قرار عدم صلاحیت به اعتبار محاکم عمومی تهران (محل اقامت موقت شاکی) صادر و اعلام کرده است. رسیدگی به شعبه ۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع گردیده است، شعبه اخیر نیز ایراد عدم صلاحیت به شکواییه وارد می‌نماید، پس از ختم رسیدگی به‌شرح دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۸۲۰۰۳۰۵ ـ ۱۳۹۲/۴/۲۳ موضوع را اعتراض به تصمیم و اقدام وزارت امور خارجه در رد درخواست تابعیت شاکی تلقی نموده، و دیوان عدالت اداری را دارای صلاحیت بررسی معرفی کرده است و در راستای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مـدنی پرونده را به‌منظور تعـیین صلاحـیـت به دیوان عالی کشور ارسال داشته است. دیوان عالی کشور نیز در دادنامه قطعی به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۹۱۰۰۲۱۸ به تاریخ ۹۲/۶/۲۴ بیان داشته است که: «...موضوع مطروحه در پرونده اعتراض به رأی کمیسیون یاد شده طبق بند ۲ ماده ۱۳ قانون قبلی و بند ۲ ماده ۱۰ قانون جدید دیوان عدالت

---

۱. رأی هیئت تخصصی: در خصوص شکایت خانم کوثر قپانچی به طرفیت وزارت علوم و تحقیقات و فناوری بخواسته ابطال بخشنامه شماره ۴۱/۸۵۷۸۵–۸۷/۱۰/۱۴ به لحاظ مغایرت با قانون با توجه به اینکه بخشنامه مورد شکایت مغایرتی با قوانین استنادی شاکیه ندارد؛ لذا شکایت شاکیه غیر وارد تشخیص و به استناد ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان مصوب ۱۳۹۲ رأی برد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره ظرف بیست روز از تاریخ صدور از سوی رئیس دیوان و یا ده نفر از قضات دیوان قابل اعتراض در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری می‌باشد. *نظریه اقلیت): ۱ نفر) از آنجا که به موجب مفاد ماده ۹۶۱ قانون مدنی اتباع خارجی جز در موارد سه گانه مقرر از حقوق مدنی متمتع می‌باشند و چون اعضاء تحصیل رایگان به اتباع ایران یا سلب آن از اتباع خارجی فاقد منشأ قانونی صریح می‌باشد مصوبه مورد شکایت مخالف قانون و قابل ابطال می‌باشد.

۲. رأی دادگاه: ۱ـ طبق موازین حقوق و قوانین موضوعه، تابعیت از مسایلی است که در حیطه اختیار دولت هر کشور است که حسب مصالح و منافع کشور خود می‌تواند درخواست تابعیت را قبول یا رد کند ولو متقاضی دارای شرایط مقرر در یک کشور باشد، دولت ذی‌ربط در صورت مغایرت آن با مصالح کشور خود می‌تواند آن را نپذیرد، ولی اگر متقاضی دارای شرایط قانونی ایران باشد و دولت بخواهد تابعیت کسی را قبول کند مکلف به رعایت آن شرایط است و طبق ماده ۹۸۳ قانون مدنی و الحاقیه نظام‌نامه مربوطه مورخ ۱۳۱۴/۲/۱۰ رسیدگی به درخواست تابعیت ذاتاً در صلاحیت وزارت امور خارجه است و چون جنبه سیاسی دارد و مسائل امنیتی کشور باید لحاظ شود قانون گذار آن را در صلاحیت نهاد مزبور قرار داده است.

۲ـ آنچه که فعلاً در پرونده حاضر مطرح است اعتراض به تصمیم مورخ ۸۷/۱۰/۱۶ کمیسیون شورای تأمین اتباع خارجه در رد تابعیت است و چنانچه در بند اول گفته شد صرف نظر از صحت و سقم قابلیت اعتراض به تصمیم مزبور و طرح آن، موضوع مطروحه در پرونده اعتراض به رأی کمیسیون یاد شده طبق بند ۲ ماده ۱۳ قانون قبلی و بند ۲ ماده ۱۰ قانون جدید دیوان عدالت اداری در صلاحیت دیوان عدالت اداری است لذا مستنداً به ماده ۱۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان مزبور مصوب تیرماه ۱۳۹۲ با تأیید استنتاج دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۸۲۰۰۳۰۵ ــ ۱۳۹۲/۴/۲۳ شعبه ۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران و نقض دادنامه شماره ۱۳۴۸ ـ ۲۱/۴/۹۱ شعبه ۲۶ دیوان عدالت اداری حل اختلاف می‌شود.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

اداری در صلاحیت دیوان عدالت اداری است...». بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری را دارای صلاحیت رسیدگی به اعتراضات و شکایت اتباع خارجه، عنوان نموده است، چرا که دیوان عالی به صراحت در رأی فوق، موضوع را از مصادیق بند ۲ ماده ۱۰ قلمداد کرده است.

ج) دیوان عدالت در رأی دیگری[۱] به شماره 9409970955501345 و تاریخ 1394/05/28 تبعه بیگانه که طبق گواهی مقامات صالح دولت متبوع خود در مدت اشتغال در ایران در کشور خود یا هر کشور دیگری بیمه شده باشند را از شمول مقررات قانون تأمین اجتماعی به لحاظ منع بیمه مضاعف معاف می‌شمارد. از آنجا که دیوان در این پرونده نیز وارد بررسی ماهوی شده است و حکم دادگاه صادر شده است، می‌توان مفروض انگاشتن حق دادخواهی به تبعه بیگانه را در رویه دیوان عدالت بیان نمود.

نتیجه‌گیری

برخی از نظام‌های حقوقی سعی نموده‌اند به جهت حفظ کرامت انسانی و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز، برخی از حقوق و آزادی‌های شهروندان خود را برای اتباع خارجی، پناهندگان یا مهاجرین نیز قائل شوند و حق دادخواهی را نیز می‌توان یکی از این حقوق قلمداد نمود. با توجه به مباحث مطرح شده در این نوشتار و با تحلیل اسناد بین‌المللی و تحلیل قانونی اصول قانون اساسی و قوانین عادی و همچنین رویه دیوان عدالت می‌توان برداشت نمود که اتباع بیگانه امکان قرار گرفتن در مقام شاکی در دیوان عدالت اداری را دارا می‌باشند و نصوص قانونی فعلی کشور هیچ گونه محدودیتی را در مورد شاکی در نظر نگرفته است، اگرچه در رویه فعلی دیوان گاه تعارضاتی نیز دیده می‌شود.

حق بر دادرسی عادلانه یکی از عناصر بنیادین مفهوم حاکمیت قانون است که در جریان تحول تمدن حقوق بشر پدید آمده است. بر اساس این حق هر فردی که مورد تعدی و تجاوز و یا ظلم و ستم قرار گرفت باید بتواند آزادانه و بدون هیچ رادع و مانعی به یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید. بدیهی است که اطلاق کلمه «همه افراد» که در اسناد الزام‌آور بین‌المللی بیان شده است، تمامی مردم اعم از اتباع یک کشور و اتباع بیگانه در آن کشور را نیز در

---

۱. رأی دادگاه: نظر به اینکه به موجب بند ب قانون اصلاح ماده ۵ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۲۷/۶/۱۳۵۸، هرگاه تبعه بیگانه طبق گواهی مقامات صالح دولت متبوع خود در مدت اشتغال در ایران در کشور خود یا هر کشور دیگری بیمه شده باشد از شمول مقررات قانون تأمین اجتماعی به لحاظ منع بیمه مضاعف معاف است و از آنجایی که به موجب مستندات ارائه شده از سوی تجدیدنظر خواه، ۶ نفر از کارکنان دفتر مرکزی شرکت... که در دفتر نمایندگی شرکت مذکور کار می‌نموده، در ایام اشتغال در ایران بیمه خود را پرداخت نموده و هزینه صندوق بازنشستگی را در تایوان واریز نموده‌اند و بر این اساس رأی هیأت تشخیص مطالبات که بدون لحاظ گواهی ارائه شده از سوی تجدیدنظرخواه صادر شده است واجد ایراد می‌باشد، لذا ضمن نقض رأی معترضٌ‌به و رأی هیأت تشخیص مطالبات، با استناد به ماده ۶۳ و ۷۱ قانون دیوان، حکم به الزام هیأت به رسیدگی مجدد با لحاظ جهات ذکر شده در این رأی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

برمی‌گیرد و اتباع خارجی جهت استیفای حق دادرسی عادلانه و اصل تساوی انسانی فارغ از نژاد و قومیت و زبان و..... در غیر از حیطه کشور متبوع خود نیز، می‌بایست توانایی رجوع به دادگاه‌های اختصاصی را داشته و با قرار گرفتن در جایگاه شاکی احقاق حق نمایند. اصول ۳۲ و ۳۴ و ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر حق دادرسی عادلانه تاکید کرده است.

قانون اساسی در اصل ۱۷۳ بر صلاحیت قرار گرفتن «مردم» در جایگاه شاکی در دیوان عدالت اداری تصریح می‌نماید و هیچ قیدی نیز اعم از ایرانی و یا اتباع ایرانی و یا ملی و... را به آن اضافه ننموده است. در قانون دیوان عدالت اداری نیز منظور از مردم را «اشخاص حقیقی و حقوقی» عنوان نموده و برای آن-ها امکان طرح دعوی را به رسمیت می‌شناسد. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عدالت بر امکان تقدیم دادخواست توسط «مردم» در جایگاه شاکی تصریح می‌نماید و با اشاره به فلسفه تشکیل دیوان، و توجه به معنی لغوی و عرفی کلمهٔ مردم، فقط واحدهای دولتی را از شمول مردم خارج و لفظ «مردم» را به تمامی اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌کند.

اصل ۱۷۰ قانون اساسی، برای «هرکس» امکان طرح شکایت در دیوان جهت ابطال آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌هایی که با احکام اسلامی و یا قوانین مغایرت داشته باشد، را به رسمیت می‌شناسد و در مشروح مذاکرات قانون اساسی در ذیل تصویب همین اصل، یکی از فلسفه‌های وجود دیوان عدالت را پاسداری از حقوق «مردم» در برابر دولت عنوان می‌کنند.

با توجه به اصول و قوانین فوق، نه تنها هیچ یک از قوانین داخلی حق دادرسی عادلانه و امکان قرار گرفتن اتباع خارجه در جایگاه شاکی در دیوان عدالت را از اتباع خارجه سلب نکرده است، بلکه مستندات فوق می‌تواند دلالت بر اطلاق کلمه «مردم» و شمول مردم بر افراد غیر ایرانی ساکن در کشور داشته باشد.

با وجود تفاصیل فوق، در مواردی اتباع خارجه در دیوان عدالت اقدام به طرح شکایت نموده‌اند، اما تعارضات و ابهاماتی در عملکرد دیوان به چشم می‌خورد. به‌نظر می‌رسد بر حسب موضوع، قانونگذار یا دیوان عدالت اداری (از طریق رأی وحدت رویه) باید در این خصوص رفع ابهام نماید و مبتنی بر آموزه‌های قانون اساسی و با در نظر گرفتن مصلحت عمومی، امنیت ملی و مصالح کشور تعیین تکلیف نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

فهرست منابع و مآخذ

کتب و مقالات

آخوندی، محمود (۱۳۷۸)، حق بهره مندی از محاکمه عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۷.

ارفع‌نیا، بهشید، (۱۳۸۲)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، تهران، بهناب.

امیدی، طاهره، سیدحسینی، سیدسعید (۱۳۹۵)، تحلیل حق دادرسی عادلانه در پرتو اسناد حقوق بشری با نگاهی به قوانین ایران، مجله مطالعات حقوق، صاحب امتیاز: موسسه آموزش عالی آزاد نگاره، زمستان، شماره ۵.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، گنج دانش.

حاتمی، مهدی؛ ساعدی، بهمن؛ شهسواری، احسان؛ (۱۳۹۴)، وضعیت حقوقی بیگانگان در نظام حقوقی ایران در پرتو انسانی‌شدن حقوق بین‌الملل، مجله حقوق خصوصی دانشگاه تهران، شماره ۲۶.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

رجب‌زاده، امید؛ عباسی، داود (۱۳۹۹)، برخورداری اتباع بیگانه از حقوق شهروندی و میزان رعایت حقوق بشر در ایران، همایش علمی پژوهشی منطقه‌ای پژوهش‌های کاربردی در علوم انسانی و علوم اسلامی؛ دوره ۴؛ ۱۰/۱۲/۱۳۹۹.

رحیمی، محمدرضا (۱۳۹۳)، حقوق بیگانگان: مطالعه تطبیقی در حقوق بین‌الملل و حقوق اسلام، تهران: نشر دادگستر.

سلجوقی، محمود (۱۳۸۸)، حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، تهران، نشر میزان.

سوادکوهی‌فر، سام (۱۳۸۷)، تحلیلی از نظام دادرسی بر محور حقوق شهروندی، مجله دادرسی، شماره ۷۲.

شهسواری، احسان (۱۳۹۳)، پیوند حمایت کنسولی و حق بر دادرسی عادلانه با تاکید بر رویه قضایی بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

صدر الحفاظی، سید نصر الله (۱۳۷۰)، دیوان عدالت اداری و فلسفه تأسیس آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲.

صدر، سید محمد باقر (۱۹۸۶)، دروس فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب اللبنانی.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، جلد اول و سوم، انتشارات اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ چهلم، تهران، گنج دانش.

قاسمی شوب، احمد علی (۱۳۸۳)، نگاهی به جایگاه بیگانگان در حقوق بین‌الملل با تاکیدی بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳۱.

قائمی، محمد حسن (۱۳۸۴)، بیگانه و احکام آن در حقوق ایران، نشریه دادرسی، شماره ۵۴.

فضائلی، مصطفی، ساکت، محمدحسین، زمانی، سید قاسم (۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه، محاکمات کیفری بین‌المللی، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۳۱.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]

کردلر، نرگس؛ سید موسوی، میرسجاد (۱۳۹۶)، بررسی امنیت اتباع بیگانه در حقوق ایران و اسناد بین المللی، کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی، قابلیت دسترسی در پایگاه سیویلیکا به نشانی https://civilica.com/doc/807297/.

مرندی، محمدرضا (۱۳۹۵)، نکاح زنان ایرانی با اتباع بیگانه در حقوق قضایی ایران، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، سال دوم شماره ۳.

مشهدی، علی (۱۳۹۵)، قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات خرسندی.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۳)، اصول الفقه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

معبودی نیشابوری، رضا، موسوی تقی آبادی، سید جمال الدین (۱۳۹۲)، تفسیری بر ماده ۹۶۱ قانون مدنی، مجله حقوق خصوصی دانشگاه تهران، سال دهم شماره ۱ پیاپی ۲۲.

موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۱)، حقوق اداری، تهران: نشر دادگستر.

مولابیگی، غلامرضا (۱۳۹۵)، صلاحیت و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه).

میرداماد نجف آبادی، سید علی (۱۳۹۰)، صلاحیت و حدود اختیارات دیوان عدالت اداری، مجله معرفت حقوقی، شماره اول.

Burd, Roxanne, Horan, Jacqueline (2012), Protecting the Right to a Fair Trial in the 21st Century -Has Trial by Jury Been Caught in the World Wide Web?, Criminal Law Journal, Volume 36, Issue 2, 2012, available at: https://ssrn.com/.

Cre´peau a, Franc¸ois, Jimenez b Estibalitz (2004), International Journal of Law and Psychiatry 27, available online at www.sciencedirect.com.

Schmid, Evelyne (2009), The Right to a Fair Trial in Times of Terrorism: A Method to Identify the Non-Derogable Aspects of Article 14 of the International Covenant on Civil and Political Rights, Göttingen Journal of International Law 1 1, available at: https://ssrn.com.

قوانین

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوبه ۹۲/۳/۲۵.

قانون کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب تاریخ ۱۳۶۷/۰۴/۲۸

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-25]

[DOI: 10.61186/qjal.11.37.87]